

# کاوش‌های فلسفی و تلقی آگوستینی از معنا

## فلسفه ویتگنشتاین متأخر (۱)

منبع: سایت رادیو زمانه، روز جمعه، مورخ: ۹۵/۳/۲۸

پیش از این در سلسله مقالات شش گانه ای به تاریخ فلسفه تحلیلی و ادوار مختلف آن همت گماردم. پس از آن، امهات فلسفه ویتگنشتاین متقدم را در چهار جستار تبیین کردم. بنا دارم در قالب مقالاتی شش گانه، مؤلفه‌ها و مقومات فلسفه ویتگنشتاین متأخر را واکاوی نموده و بر رسم.



کاوش‌های فلسفی [۱] مهم‌ترین کتاب ویتگنشتاین در دوره دوم تفکر فلسفی اوست. این اثر در سال ۱۹۵۳، دو سال پس از وفات وی، انتشار یافت. کتاب سرشار از بصیرت‌هایی است که وی هنگام درس دادن با دانشجویان خود طرح می‌کرده است. کاوش‌ها حالت روند و آیندی دارد و کل کتاب، گفت وگویی میان نویسنده با خودش است؛ تا آنجا که در برخی قسمت‌ها تشخیص مرجع ضمیر مشکل است. کاوش‌ها برخلاف رساله، نظم سیستماتیک ندارد؛ به همین جهت برخی شارحان ویتگنشتاین معتقدند موضوع منسجمی که از ابتدا تا به انتها، کتاب را به هم پیوند دهد در آن یافت نمی‌شود. از اینرو باید با تقسیم‌بندی موضوعی و فقره‌بندی به مطالعه کتاب پرداخت. در برخی از موارد یک فقره نقل شده و دوباره چند صفحه بعد نویسنده به آن بازگشته است.

ویتگنشتاین دو دوره فلسفی دارد: دوره متقدم و دوره متأخر. [۲] وی در ۱۹۳۳، امهات مطالبی را که در دوران نخست فلسفی خویش مطرح کرده بود به کنار نهاد و به نقد آرای سابق خویش همت گماشت. رساله و یادداشت‌ها [۳] متعلق به دوران متقدم هستند و کاوش‌های فلسفی، برگه‌ها [۴]، درباب یقین [۵]، ملاحظاتی درباره مبانی ریاضیات [۶] و فرهنگ و ارزش [۷]، نماینده دوران متأخر تفکر وی هستند.

نظریه مختار ویتگنشتاین متقدم در رساله «نظریه تصویری معنا» است و متضمن این آموزه که زبان ذاتی دارد. این مفروض در دوره دوم حیات فلسفی ویتگنشتاین مورد نقد قرار گرفت. براساس نظریه تصویری معنا، زبان ماهیت گزاره‌ای دارد و گزاره ماهیت تصویری؛ بدین معنا ویتگنشتاین متقدم زبان را دارای ذات می‌داند و نظریه معناداری وی رویکردی ذات‌گرایانه دارد.

ویتگنشتاین در دوران دوم فلسفی خود به نقد نظریه تصویری معنا پرداخت. این نقد با تکیه بر نقش شهادهای زبانی در تکون معناداری سامان یافته است. براساس این آموزه، ویتگنشتاین در دوره دوم فلسفی خود، صورت‌بندی جدیدی از آراء و نظریات خویش ارائه کرد. او در این دوره قائل به وجود ذاتی برای زبان نبود و در امکانات زبان به دیده عنایت نگریست. در نتیجه «نظریه کاربردی معنا» [۸] را جایگزین «نظریه تصویری معنا» کرد. وی در این دوره کوشید تا شهادهای زبانی را براساس مفهوم «بازی زبانی» [۹] تبیین کند. اصطلاح بازی زبانی از مفاهیم کلیدی دوره دوم حیات فکری ویتگنشتاین است. او هم چنین در تلاش برای ایضاح نحوه به کار بستن واژگان در سیاق‌های مختلف و تبیین چگونگی معناداری بود.

کاوش‌های فلسفی با نقدی بر نظریه آگوستین [۱۰] درباره زبان آغاز می شود. در فقره نخست کتاب قولی از اعترافات آگوستین آمده است:

فقره [۱۱]: «هنگامی که آنان (بزرگ‌ترها) چیزی را نام می‌برند و در همین حال به‌سوی چیزی حرکت می‌کردند، این را می‌دیدم و می‌فهمیدم آوایی که ادا می‌کنند، چیزی را که می‌خواهند بدان اشاره کنند، صدا می‌زند. حرکات بدنی‌شان، نیت‌شان را نشان می‌داد، گویی این زبان طبیعی همه مردمان است: حالت بیانی چهره، بازی چشم‌ها، حرکت دیگر اعضای بدن و لحن صدا که حالت ذهنی ما را در هنگام جستن، داشتن، رد کردن یا اجتناب از فلان چیز بیان می‌کند. پس با شنیدن واژه‌هایی که مکرر در جایگاه درست خود، در جمله‌های مختلف به‌کار رفته‌اند به تدریج یاد گرفتم که بفهمم به چه چیزهایی دلالت می‌کنند؛ و پس از آنکه یاد گرفتم با دهانم این نشانه‌ها را شکل دهم، از آن‌ها برای بیان خواست‌های خودم بهره گرفتم.»

این سخن آگوستین، توصیف یک نحوه از یادگیری معانی واژگان و ارتباط الفاظ و مدلول آن‌ها در عالم خارج است. پس از آن ویتگنشتاین می‌کوشد رویکرد آگوستین نسبت به زبان را تبیین و سپس نقد کند:

به نظرم این سخنان تصویری ویژه از ذات زبان انسانی به ما عرضه می‌کنند. و آن این است: یک‌یک واژه‌های زبان چیزها را می‌نامند - جمله‌ها ترکیب‌های این نام‌ها هستند. در این تصویر از زبان، ریشه‌های اندیشه زیر را می‌یابیم: هر واژه معنایی دارد. این معنا هم وابسته (متضایف) واژه است. چیزی است که واژه به‌جای آن می‌نشیند.

آگوستین از اینکه تفاوتی میان انواع واژه وجود داشته باشد سخن نمی‌گوید. اگر یادگیری زبان را به این طریق توصیف کنید، به عقیده من دارید در درجه اول به نام‌هایی چون «میز»، «صندلی»، «نان» و نام‌های کسان می‌اندیشید و نام‌های برخی از کنش‌ها و خواص را فقط در درجه دوم در نظر می‌گیرید؛ و بقیه عنوان واژه را نیز به امان خدا رها کرده‌اید.

حالا به کاربرد زیر از زبان بیندیشید. کسی را برای خرید می‌فرستم. تکه کاغذی به او می‌دهم که روی آن نوشته «پنج سیب سرخ». وی کاغذ را نزد مغازه‌دار می‌برد، مغازه‌دار کشویی را که روی‌اش نوشته «سیب» باز می‌کند؛ بعد در یک جدول کلمه «سرخ» را پیدا می‌کند و می‌بیند جلوی آن کدام نمونه رنگ هست. بعد دنباله اعداد اصلی را می‌شمارد [یک، دو، سه، چهار، پنج...]. فرض می‌کنیم آن‌ها را از بر است - تا به واژه پنج برسد، و برای هر عدد یک سیب از همان رنگ نمونه از کشو برمی‌دارد. به این طریق و امثال آن است که با واژه‌ها عمل می‌کند.

اما وی چطور می‌داند کجا و چگونه باید دنبال واژه «سرخ» بگردد و با واژه «پنج» چه کار باید بکند؟ خوب، فرض می‌کنم وی به گونه‌ای که وصف کردم عمل می‌کند. توضیحات جایی به پایان می‌رسد. اما معنای واژه «پنج» چیست؟ چنین چیزی این‌جا مطرح نیست، فقط این مطرح است که واژه «پنج» چگونه به‌کار می‌رود.

این رویکرد به زبان را رویکرد تصویری می‌نامند. باور به چنین دیدگاهی درباره زبان شایع است و آگوستین به‌عنوان نماینده این طرز تفکر معرفی شده است. فرگه، راسل و ویتگنشتاین در دوره ابتدایی تأملات فلسفی خود، رویکردی تصویری به زبان داشته‌اند. [۱۲] براساس این رویکرد، جایگاه هر واژه تنها در درون گزاره مشخص می‌شود، واژگان معطوف به مدلولهای خود در

عالم خارج اند و چنینش واژگان در کنار یکدیگر قوام معناداری است. در همین فقره ویتگنشتاین تئوری مشهور معناداری خود در رساله منطقی-فلسفی، یعنی «نظریه تصویری معنا» را مطرح کرده و آن را نقد می‌کند. وی سعی دارد نشان دهد که برای نظام واژگانی ما، صورت دیگری از معناداری نیز وجود دارد. به باور وی بحث بر سر این نیست که واژگان، در زبان به چه مدلولی اشاره می‌کنند، بلکه مهم این است که واژگان را کاربران زبان چگونه به کار می‌برند. ویتگنشتاین متأخر در توضیح چگونگی معناداری به جای استفاده از تصویر، به بحث از چگونگی به کار بسته شدن واژگان در سیاق‌های مختلف می‌پردازد. نظریه کاربردی معنا، قوام بخش نگاه ویتگنشتاین متأخر به مسئله معناداری است.

استدلال ویتگنشتاین برای این مدعا چیست؟ ویتگنشتاین بر این باور است که اشاره کردن به تنهایی نمی‌تواند چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد؛ اواستدلال خود را بر شهودهای زبانی متعارف مبتنی می‌سازد. به نظر وی زمانی معنای یک واژه احراز می‌شود که به چگونگی کاربردی آن توسط کاربران زبان توجه کنیم. به عنوان مثال، برای احراز معنای واژه «پنج»، باید دید که کاربران زبان چگونه این واژه را در سیاق‌های گوناگون به کار می‌برند.

ویتگنشتاین متأخر با طرح بحث از «کاربرد» در تبیین معناداری، از رویکرد ذات‌گرایانه خویش درباره زبان عدول می‌کند. لازمه این نگرش این است که یک واژه در سیاق‌های گوناگون به معانی مختلف به کار بسته می‌شود. به عنوان مثال، از واژه «قرمز» ممکن است در یک سیاق رنگ قرمز مراد شود و در سیاق دیگر واژه «قرمزته» ممکن است به طرفداران یک تیم اشاره داشته باشد. بنابراین به جای توجه به ذات زبان، باید به کاربرد زبان در سیاق‌های مختلف توسط کاربران آن توجه کرد.

از نظر ویتگنشتاین، هنگام توصیف پدیده‌ای، توضیحات در جایی به پایان می‌رسد. به عنوان مثال، در پاسخ به پرسش از معنای واژه «میز» می‌گوییم: «میز بودن شامل ۱t و ۲t و ۳t و... است». در واقع، کاربر زبان می‌خواهد با اشاره کردن به مصادیق متعدد، توضیح دهد مفهوم «میز» از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده و بر چه مصادیقی دلالت می‌کند؛ وی تعریفی از این دست را تعریف اشاری [۱۳] می‌نامد. سؤال ویتگنشتاین در این میان از این قرار است: «وقتی به یک صندلی یا میز لقی یا شکسته اشاره می‌کنیم، آیا به لقی بودن یا شکسته بودن آن نیز اشاره می‌کنیم؟» اگر معنای یک واژه متوقف بر تعریف اشاری باشد، این اشاره باید ضخامت و جنس ... میز را نیز شامل شود؛ امری که با شهودهای زبانی عرفی ما مطابقت ندارد، چرا که احراز معنای واژه‌ای چون «میز»، فی‌المثل متوقف بر دانستن میزان ضخامت آن نیست. ویتگنشتاین با ذکر مثال‌های مختلف، نشان می‌دهد که تعریف اشاری قوام بخش پیدایی معنای یک واژه نیست. به نزد وی، مهم این نیست که کاربر زبان به چه چیز اشاره می‌کند، بلکه مهم این است که در چه شرایطی این کار را می‌کند. به عبارت دیگر، مهم این است که کاربر زبان چگونه از زبان استفاده می‌کند.

به نظر ویتگنشتاین، برخلاف تصور اولیه کاربران زبان، معنای یک واژه متوقف بر تعریف اشاری نیست و نمی‌توان با توصیف صرف، به معنای یک واژه دست یافت. اگر تعریف اشاری ملاک معناداری باشد، آن‌گاه برای احراز معنای یک واژه باید به تمامی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن اشاره کرد؛ اما در مقام عمل کاربران زبان اینچنین عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، با اشاره به یک میز به کودک می‌گوییم: «این میز است». آنچه در اینجا مد نظر ماست، لزوماً دسته‌دار بودن و یا رنگ میز و... نیست؛ به همین دلیل کودک می‌فهمد که واژه میز نه فقط به این میز خاص، بلکه به انواع میزهای شکسته، سه‌پایه و... نیز دلالت دارد.

تعریف اشاری نتیجه رویکرد آگوستینی به زبان است. ویتگنشتاین متقدم نیز معناداری را از طریق تعریف اشاری ممکن می‌دانست. اما در دوره دوم تفکر خویش با عنایت به شهودهای زبانی عرفی و نقش کاربر زبان در پیدایش معنا، دریافت که احراز معنای واژگان، متوقف بر توصیف تمام خصوصیات یک پدیده نظیر میز، درخت، صندلی... نیست. تامل ویتگنشتاین در شهودهای زبانی عرفی به نتایج نوینی انجامید و آنچه تاکنون از فرط وضوح دیده نمی‌شد جلوه‌گر شد و براساس آن ارائه صورت‌بندی‌ای متفاوت از امور ممکن گردید.

ویتگنشتاین در فقرات بعدی از نقش ابزارگونه واژگان و مترتب شدن معانی مختلف بر آن‌ها در کاربردهای مختلف سخن می‌گوید. وی با واکاوی مخاطب زبانی میان بنا و شاگرد آموزه خود را توضیح می‌دهد. [۱۴] به نظر ویتگنشتاین ادوات زبانی یا واژگان، مانند ابزارهایی هستند که یک نجار یا خیاط یا... از آن‌ها برای پشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. نمی‌توان گفت ابزاری مانند اره، تنها دارای یک کاربرد است؛ بلکه از آن در سیاق‌های مختلف استفاده می‌شود و آثار و نتایج مختلفی بر آن بار می‌شود. بنابراین معنای واژگان در نسبت با کاربرد آن‌ها سر بر می‌آورد؛ یعنی معنای واژگان بسته به کاربرد آن‌ها تغییر می‌کند:

فقره ۲: آن مفهوم فلسفی معنا در اندیشه‌ای ابتدایی درباره طریقه کارکرد زبان جای خود را دارد. اما هم‌چنین می‌توان گفت این [نه اندیشه‌ای ابتدایی بلکه] درباره زبانی ابتدایی‌تر از زبان ماست.

زبانی را فرض کنیم که برای آن توضیفی که آگوستین عرضه کرده درست باشد. قصد آن است که این زبان به‌کار ارتباط میان یک بنا که وی را «الف» می‌نامیم و درستیارش «ب» بیاید. الف با چهارجور آجرکار می‌کند: «درسته»، «راسته»، «تخت» و «نیمه». ب باید آجرها را به الف برساند، البته به همان ترتیبی که وی نیاز دارد. به این منظور از زبانی بهره می‌گیرند که شامل واژه‌های «درسته»، «راسته»، «تخت» و «نیمه» است. الف هر کدام را که می‌خواهد صدا می‌زند؛ ب نوعی از آجر را که یادگرفته با این یا آن صدا بیاورد می‌آورد. فرض کنید این یک زبان ابتدایی کامل است.

فقره ۳: می‌توانیم بگوییم آگوستین یک نظام ارتباط را وصف می‌کند؛ اما این را نیز باید گفت که هر چیزی که زبان می‌نامیم چنین نظامی نیست. و در بسیاری از مواردی که این پرسش پیش می‌آید که «آیا این توصیف مناسبی هست یا نه؟» پاسخ این است: «بله، مناسب است، اما فقط برای محدوده‌ای تنگ و باریک، نه برای کل آنچه مدعی توصیف آن بودید.»

این چنان است که به عنوان مثال کسی می‌گفت: «بازی عبارت است از حرکت دادن چیزهایی روی یک صفحه طبق قاعده‌ای معین...» و ما پاسخ می‌دادیم: گویا شما به فکر بازی‌های صفحه‌ای هستید، اما بازی‌های دیگر نیز هستند. شما می‌توانید با محدود کردن صریح تعریف خود به آن بازی‌های معین، تعریف‌تان را تصحیح گردانید.

در فقره دو ویتگنشتاین با تصور کردن یک تعامل زبانی، می‌خواهد توضیح بیش‌تری درباره فقره یک ارائه دهد.



سروش دباغ

◀ مطالب دیگر از همین نویسنده

اگر معناداری براساس مفهوم تعریف اشاری به درستی تبیین می‌شد، آن‌گاه زبان ابتدایی یا بازی-زبانی خاص میان بنا و شاگرد شکل نمی‌گرفت؛ اگر معنای واژگان از پیش تعیین شده باشند تنها گزاره‌های معنادار منجر به عمل شاگرد می‌شوند. فرض کنید بنا در ابتدا بگوید: «یک آجر راسته به من بده» و دفعه دوم بگوید «راسته». واژه «راسته» خلاصه شده کدام جمله است؟ چه نسبتی میان آن‌ها برقرار است؟ آیا هم معنا هستند؟ ویتگنشتاین معتقدست مهم نیست که ببینیم این واژه به چه چیزی در عالم خارج اشاره می‌کند؛ مهم این است که ببینیم در چه سیاقی، چگونه به کار بسته می‌شود. براساس تعریف اشاری واژه «راسته» تنها هنگامی متضمن معناست که به یک «راسته» در عالم خارج اشاره می‌کند؛ اما در این بازی-زبانی، «راسته» یعنی «یک راسته به من بده». در

این سیاق از تعامل زبانی میان بنا و شاگرد این معنا بر واژه «راسته» بار می‌شود؛ اما این معنی هرگز از خود واژه «راسته» به دست نمی‌آید. اگر قرار است این واژه صرفاً به یک مدلول در عالم خارج دلالت کند، نباید در یک سیاق، دارای یک معنا و در سیاقی دیگر واجد معنایی دیگر باشد. در واقع ویتگنشتاین با ذکر این مثال نشان می‌دهد که چگونه واژگان، در سیاقها و بازی های زبانی گوناگون، معانی متفاوتی می‌یابند.

ادامه دارد

## پانویس‌ها

[۱]. *Philosophical Investigations* از این پس آن را به اختصار کاوش‌ها خواهم خواند.

[۲]. تنها کتاب ویتگنشتاین که در زمان حیاتش منتشر شد، رساله منطقی- فلسفی است. بقیه کتاب‌های وی بعد از وفات او به

چاپ رسیدند.

[3]. *Notbook*

[4]. *Zettel*

[5]. *On Certainty*

[6]. *Remarks on the Foundations of Mathematics*

[7]. *Culture and Value*

[8]. usage theory of meaning

[9]. *Language game*

[10]. *St. Augustine*

[۱۱]. تمام نقل‌قول‌ها از کاوش‌ها از ترجمه فریدون فاطمی (نشر مرکز: تهران، ۱۳۸۱) با اندکی دخل و تصرف برگرفته شده است.

[۱۲]. رأی ویتگنشتاین متقدم درباره زبان متأثر از نظریه زبان آگوستین است. این تأثیرپذیری هم علل وجودی و هم علل کلامی

مسیحی دارد. اگرچه ویتگنشتاین یک مسیحی به معنای متعارف نبود، تدر آغوش سنتی مسیحی می‌زیست و کتاب اعترافات

آگوستین را خوانده بود.

[13]. *Ostensive definition*

[۱۴]. برخی از شارحان بر این باورند که این فقرات حاصل دوران فترت فلسفی ویتگنشتاین است. وی در این دوران مشغول

ساختن خانه‌ای برای خواهرش بوده است.